

بررسی مقاله «انبياء و نبوت»

نویسنده: یوری روبین Uri Rubin

مترجم: حسن رضایی

بررسی و نقد: دکتر حسین علوی مهر

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی ص العالمیة

چکیده

این مقاله به معرفی و نقد مقاله «انبياء و نبوت» Prophets and prophethood جناب «یوری روبین» در دائرة المعارف قرآن لیدن اختصاص دارد. مقاله آقای روبین شامل این بحث‌هاست: ۱ - تفاوت بین رسول و نبی ۲ - فرشتگان و مأموریت آنان ۳ - جایگاه، مرتبه و تبار پیامبران ۴ - کاربردهای وحی و برخی ویژگی‌های آن ۵ - معجزات ۶ - رابطه محمد و کتاب ایشان با دیگر پیامبران ۷ - گستره رسالت ۸ - اهداف رسالت ۹ - برخوردهای امت‌ها ۱۰ - قصه‌های مربوط به پیامبران الهی ۱۱ - گزارشی از پیامبر در منابع حدیثی و تاریخی ۱۲ - جانشینان پیامبر اسلام ۱۳ - تحقیقات جدید در مورد پیامبر شناسی.

محقق نکات و برداشت‌های مثبتی از آیات قرآن دارد ولی مطالب نقدپذیر نیز دارد، از جمله: تأثیر و نفوذ شیطان در وحی، اقتباس قرآن از عهدین و کتب مقدس، تبار محمد و محمد عرب. ناقد در صدد نقد این مطالب بر آمده است. همچنین در معرفی پژوهش‌های جدید تنها از چند پژوهش جزئی از یک محقق یاد نموده است.

واژگان اصلی: قرآن، نبوت، انبياء، وحی، محمد، رسالت، بوری روبین، مستشرقان.

زندگی نامه

پروفسور یوری روبین در گروه مطالعات اسلامی و زبان عربی در دانشگاه تل آویو (Tel – Aviv) زمینه‌های تحقیق و پژوهش صدر اسلام با تأکید بر قرآن. (تفسیر قرآن، سیره و سنت). مشغول است. وی اخیراً هم در رابطه با موقعیت و جایگاه اورشلیم و بیت المقدس در صدر اسلام و مقایسه آن با مکه و کعبه، تحقیق می‌کند. در سال ۲۰۰۵ قرآن را از عربی به عبری ترجمه کرده است. همچنین صاحب کتاب‌ها و مقالات زیاد در رابطه با موضوعات مختلف اسلامی است.

گزارش محتوای مقاله

مقاله درباره نبوت است و وحی نیز در آن بررسی شده است، نکات مهم مقاله عبارت است از:

۱. پس از بررسی واژگان نبی و رسول، و مشتقات آن، با استفاده از آیات ثابت می‌کند که مقام رسالت برتر از مقام نبوت است، زیرا رسالت همراه با کتاب است و شخص وحی را از فرشته دریافت می‌کند؛ به خلاف نبی که ادامه دهنده شریعت پیشین است.

۲. فرشتگان وظیفه دارند پیام خداوند را به پیامبران برسانند. این وظیفه مهم بر عهده جبرئیل است. مهم‌ترین مأموریت او رساندن وحی قرآن به محمد است؛ اگرچه وظایف دیگری مانند بخشیدن پسر (عیسی) به مریم و... دارد.

۳. پیامبران الهی از تبار برگزیده الهی‌اند که در میان گروه‌های آدم‌های با فضیلت، بالاترین مقام را به خود اختصاص داده‌اند. این پیامبران ویژگی‌های خاصی دارند که تنها خداوند آنها را انتخاب می‌کند، البته همه پیامبران یک رتبه نیستند؛ برخی بر دیگران برتری دارند که از جمله برترین‌ها پیامبران اولوالعزم هستند. اگرچه مفسران درباره هویت آنان اتفاق نظر ندارند ولی نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد از آنان می‌باشند و محمد جایگاه ویژه‌ای با عنوان «حبیب خدا» به خود اختصاص داده است و کامل کننده آنان است.

۴. جناب «روبین» در بخش دیگری از مقاله خود به شیوه‌های وحی پیامبران می‌پردازد که مهم‌ترین بحث آن افعال متعددی است که در فرآیند وحی به کار می‌رود. ایشان پرکارترین واژه برای مفهوم وحی را واژه «نزل» می‌داند. در ضمن برخی ویژگی‌های وحی را بیان می‌دارد؛ از جمله این که سرچشمه وحی و نزول خدا است، توسط فرشتگان بر محمد نازل می‌شود، و فرآیند نزول وحی به قلب پیامبر ختم می‌گردد.

پس از آن واژه «وحی» و «اوحی» است که منحصر در وحی پیامبرانه و رسالی

نیست؛ بلکه این فعل برای زنبور عسل، فرشتگان، زمین، آسمان و حضرت زکریا نیز به کار رفته است، اما وحی رسالی همان القائنات پیامبرانه است که به محمد نیز، کتاب و قرآن وحی شده است. پیامبر نباید در وحی شتاب بورزد و آنچه را کامل دریافت می‌کند، واجب است برای عموم مردم قرائت کند. محتوای وحی نیز گاهی توحید، گاهی واجبات دینی، صدقه دادن، حکمت و امور دیگر است.

واژه‌های دیگر (القائه، اتیان و الهام) به نوعی مفهوم وحی را می‌رسانند.

۵. بخش دیگر مقاله بحث نشانه‌ها و معجزه‌ها است و محقق به بیان آیات مختلفی از قرآن می‌پردازد که در آن واژه آیه یا آیات یا بیان معجزه‌ای از پیامبران آمده است. در بخش دیگر به کتاب‌های آسمانی پیامبران اشاره می‌نماید و ویژگی‌های مختلفی برای کتاب قرآن بیان می‌کند، مانند: متشابه، مبارک، حق و... .

۶. قسمت دیگر مقاله درباره پیامبران و محمد است و برتری جایگاه پیامبر اسلام نسبت به سایر پیامبران روشن می‌کند، این که قرآن تمام پیامبران پیشین را تصدیق کرده است و پیامبران پیشین نیز به محمد بشارت داده‌اند، زیرا تمامی پیامبران و کتاب‌های آسمانی آنان حلقه‌هایی از سلسله پی در پی وحی‌اند.^۲ و مؤمنان راستین کسانی‌اند که به همه کتاب‌های آسمانی ایمان بیاورند و پیروان تمام ادیان آسمانی گذشته - از جمله یهود و نصاری که قرآن آنها را اهل کتاب می‌نامد - باید به پیامبر اسلام و قرآن ایمان بیاورند (که از نظر قرآن نفی تکثر گرایی دینی است)، زیرا محمد است که به اوج سلسله وحی انبیاء بدل می‌شود و لقب خاتم الانبیاء به خود می‌گیرد.

۷. در بخش دیگر گستره رسالت پیامبران مورد بحث قرار گرفته است، این که هر پیامبری با زبان قوم به سوی امت خود فرستاده شده است و محمد صلی الله علیه و آله در هیئت پیامبری جهانی است که رسالتش از محدوده قومی فراتر می‌رود و فرستاده‌ای برای تمام جهانیان و جن‌ها است.

۸. در قسمت بعد، اهداف رسالت پیامبران مطرح شده است. گویا هدف اصلی بعثت پیامبر، استیلای دین خدا یعنی (اسلام) بر تمام دین‌ها بود! همچنین پرستش

۱. البته تعبیر روبین این است که «قرآن با سادگی هر چه تمام محمد را در گروه بلند مرتبه پیامبران جای می‌دهد».

تعبیر «به سادگی هر چه تمام‌تر» نوعی نگاه منفی او به اصل مسئله را نشان می‌دهد.

۲. مؤلف در آخر این بخش در یکتوایی آیین پیامبران خدشه می‌کند که در چند آیه را به فراموشی سپرده و آیین ابراهیم از آیین پیامبران متمایز می‌شمارد.

خدای یگانه، ردّ شرک، هشدار به کافران لجوج، بشارت به بهشت برای ایمان آورندگان و هدایت انسان‌ها از دیگر اهداف رسالت پیامبر اسلام ﷺ است.

۹. بحث دیگر پذیرش پیامبران الهی است. هر پیامبری که مبعوث می‌شد، انتظار می‌رفت استقبال از وی مثبت باشد، اما آنان با انکار، استهزاء، تهمت و درگیری‌ها مواجه می‌شدند. قرآن بارها اقوامی را مطرح می‌کند که به خاطر نافرمانی از پیامبرشان دچار عذاب الهی شدند.

۱۰. قرآن افزون بر اظهار نظرهای کلی درباره پیامبران، قصه‌هایی درباره برخی پیامبران عرضه می‌کند که بخشی از گفت‌وگوی خدا و محمد هستند و خداوند درباره آنان با محمد سخن می‌گوید یا از محمد می‌خواهد درباره آنان با مخاطبانش سخن گوید. قصه‌های قرآنی گاه با واژه‌های ذکر، اذکر، یا نبأ و انباء، یا اُتل یا نقص بیان می‌شود که هر یک دارای نکته‌ای است. قرآن همه پیامبران را مطرح نمی‌کند، ماجرای برخی را نقل می‌کند. به نقل رویین از مفسران، خداوند ۸۰۰۰ پیامبر فرستاد که ۴۰۰ نفر از آنان از بنی اسرائیل بودند.

۱۱. زندگی پیامبران در منابع غیر قرآنی، از جمله احادیث و منابع تاریخ نگاری، نیز مورد بررسی قرار گرفته است. از منابع حدیثی می‌توان به باب ۶۰ صحیح بخاری - مربوط به احادیث الانبیا - و کتاب قصص الانبیاء یا عرائس المجالس ثعلبی اشاره نمود که بحث‌های مربوط به برتری رتبه محمد از سایر پیامبران، حتی پیامبران اولوالعزم و نخستین پیامبر الهی، با اختلاف در متون احادیث (حضرت آدم یا شیث یا ادریس خنوخ یا حضرت نوح) و در برخی روایات سلسله کلی پیامبران مطرح شده است.

از منابع تاریخی نیز می‌توان به تاریخ طبری، ابن هشام، ابن اسحاق، و تاریخ یعقوبی اشاره نمود که به انتقال نسل به نسل میراث نبوت از پیامبری به پیامبر دیگر اشاره نموده‌اند که این میراث شامل کتاب‌های آسمانی (صحیفه) بوده و هر کدام وظیفه داشتند آن را از گزند تغییر و تحریف دور نگه دارند.

۱۲. پس از پیامبر هر گروه می‌کوشید رهبران خویش را یگانه وصی محمد معرفی کنند. معروف‌ترین آنها شیعیان هستند که طبق نظر آنان مسیر انتقال وحی در امامان شیعه ادامه می‌یابد و آنان وارثان پیامبران و حاملان نور الهی‌اند. خلفای اموی نیز خود را از یک تبار برگزیده می‌دانستند که ریشه در پیامبران کتاب مقدس دارد.

۱۳. تحقیقات جدید در مورد پیامبران در قرآن اشاره دارد که «پیامبر شناسی قرآنی» نوعی سیر تکاملی دارد. طرح قصه‌ها، عذاب [امتهای بدکار] و بازتاب شرایط محمد در

مکه و دلداری دادن به محمد در این دوره دشوار است. طرح دین واحد و مشترک در همه پیامبران که همان دین ابراهیم باشد، نتیجه مجادلات مسلمانان با یهودیان مدینه است. کاربرد اصطلاح نبی در خلال دوره مدنی بر این اساس است که محمد آن را لقب خاص خود قرار دهد.

جناب روین بیشتر این تحقیقات را از توتولی - با چند کتابش در موضوعات مرتبط - نقل می‌کند.

بررسی و نقد

مقاله «انبیاء و نبوت» دارای نقاط مثبتی است، اما مؤلف در ضمن محتوای فوق مطالبی را مطرح می‌کند که برخی با آیات قرآن، تعدادی با اصول و مبانی دین اسلام و گروهی با تاریخ سازش ندارند. مهم‌ترین مطالب نقدپذیر این مقاله عبارتند از: تأثیر و نفوذ شیطان در وحی و پیامبران، اقتباس قرآن از عهدین و کتاب مقدس، تبار محمد صلی الله علیه و آله، عرب بودن محمد! مؤلف بارها ترکیب «محمد عرب» را می‌آورد (با جهانی بودن رسالت پیامبر تعارض دارد). اینک به نقد و بررسی مطالب فوق می‌پردازیم.

۱. دخالت شیطان در وحی و نبوت

نویسنده در دو جا بیان می‌کند که شیطان در پیامبران نفوذ می‌کند. او در آغاز مقاله، در بحث انبیاء و رسولان، می‌گوید: شیطان کوشیده است تک تک رسولان یا انبیاء پیش از محمد را گمراه سازد! در آخر بحث شیوه‌های وحی پیامبران نیز می‌گوید: شیطان حتی در لابه لای وحی اصیلی [منظور وحی رسالی است] که پیامبران دریافت می‌کنند، نیز آیات خود را القا می‌کند.

نقد

مطابق آیات قرآن، شیطان نمی‌تواند در پیامبران الهی و وحی آنان نفوذ کند. همچنین مورد پیامبر اسلام و متن وحی (قرآن) هیچ نفوذی نمی‌تواند داشته باشد. در آغاز به مسئله اخیر می‌پردازیم.

خداوند در آغاز سوره نجم هرگونه انحراف در گفتار و کردار را از پیامبر نفی می‌کند و هر نوع سخن گفتن رسول اکرم از روی هوای نفس را منتفی و تمام سخنانش را وحی و از سوی خداوند متعال می‌داند.

﴿وَالنَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَىٰ * وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ * إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ (نجم / ۱ - ۴).

اگر سخنان پیامبر منسوب به شیطان باشد با جمله «إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» آغاز سوره نجم منافات دارد. در ادامه می‌فرماید:
 «فَأَوْحَىٰ إِلَيَّ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ * مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ»؛ «خداوند آنچه را وحی کردنی بود به بنده‌اش وحی کرده است و قلب پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن چه دید، حقیقت بوده و هرگز دروغ نمی‌گفت».

بنابراین هر آنچه از وحی باشد از سوی خداوند است و شیطان دخالتی در آن نخواهد داشت.

قرآن در موارد متعددی تصریح دارد که پیامبر مالک چیزی نیست و اگر خداوند نخواهد، نمی‌تواند هیچ چیزی تلاوت کند. ﴿قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ﴾ (یونس / ۱۶) بالاتر از این، اگر چیزی از خود بر خدا دروغ ببندد و آیه‌ای بسازد، خداوند رگ گردن او را قطع خواهد کرد؛ کنایه از این که خداوند با تمام قدرت جلوی آن را خواهد گرفت. ﴿وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ * لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ * ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ * فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ﴾. (حاقه / ۴۴ - ۴۷) افزون بر آن اگر پیامبر از خود سخنی بگوید و به خدا نسبت دهد که بدون امر و وحی الهی باشد، این «افتراء» است و افتراء و نسبت دادن دروغ کار کسانی است که به خدا و آیات الهی ایمان ندارند؛ در حالی که پیامبر اسلام و سایر پیامبران چنین نیستند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۲ / ۳۴۸) حتی طبق آیات قرآن تبدیل و دگرگونی آیات نیز از جانب شخص پیامبر انجام نمی‌شود، زیرا او اجازه ندارد از جانب خود آیه‌ای بیاورد یا این آیات را تغییر دهد (یونس / ۱۵). شیطان در نبوت و وحی هیچ پیامبری نیز نمی‌تواند نفوذ داشته باشد توضیح این که آیه شریفه ۵۲ سوره حج که جناب روبین به آن استدلال نموده است، نه تنها دلالتی بر دخالت شیطان بر روند وحی ندارد؛ بلکه متن آن بر عصمت پیامبران نیز دلالت می‌کند. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَلَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكُمُ اللَّهُ آيَاتِهِ﴾، «هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم؛ مگر این که هرگاه آرزو می‌کرد (اهدافش را پیش ببرد)، شیطان در آن

القائاتی می‌نمود؛ اما خداوند القائات شیطان را از بین می‌برد، سپس خدا آیات خود را استحکام می‌بخشد».

«تمنی» به دو معنا آمده است:

۱. درخواست چیزی که انسان آن را دوست دارد؛ ممکن باشد یا ممتنع! مانند آرزوی فقیر برای ثروتمند شدن یا بی‌فرزند برای صاحب فرزند شدن و مانند آرزوی این که انسان قرن‌ها زنده بماند یا اصلاً نمیرد و اصل آن به معنای تقدیر است.

۲. برخی نیز تمنی را به معنای قرائت و تلاوت گرفته‌اند: تمنیت الکتاب، یعنی قرآنه. (زمخشری، ح ۳)

آیه شریفه طبق هر کدام از دو معنا، ربطی به تصرف و دخالت شیطان در رسول خدا یا متن وحی ندارد، چون:

طبق معنای اول: آرزوی قلبی پیامبر این است که دینش بر سایرین برتری یابد و مردم آن را بپذیرند، اما شیطان با وسوسه مردم، در آرزوی به حق پیامبر دخالت می‌کند و مردم را نسبت به پذیرش دین سست می‌نماید و ستمکاران و مفسدان را برای فساد و کم رنگ کردن تلاش‌های هر رسول و پیامبری تهییج می‌کند، اما خداوند متعال این وسوسه و القائات شیطانی را از بین می‌برد. در نتیجه شیطان مردم را وسوسه می‌کند؛ نه این که در پیامبر نفوذ کند.

طبق معنای دوم: اگر تمنی به معنای قرائت و تلاوت باشد، یعنی وقتی رسول خدا (یا هر پیامبر دیگر) آیات خدا را قرائت می‌کند، شیطان در دل مردم وسوسه می‌کند تا با پیامبر در مورد آیات خدا مجادله کنند یا با فساد، در ایمان آنها خلل ایجاد کند. در این صورت خداوند القاءات و وسوسه‌های شیطان را باطل می‌کند و به پیامبر توفیقاتی می‌دهد تا آن شبهات (و وسوسه‌ها) از بین بروند. (المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۴ / ۳۹۲). کفار و مشرکان (شیطان صفتان) افزون بر آن که مردم را دعوت می‌کردند تا به آیات قرآن گوش ندهند، از مردم می‌خواستند هنگام خوانده شدن قرآن، سخنان لغو بگویند تا آیات قرآن تأثیر نداشته باشد. در آیه ۲۶ سوره فصلت می‌خوانیم:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ﴾؛ «کافران گفتند: گوش به این قرآن ندهید و هنگام تلاوت قرآن لغو و بگویند تا پیروز شوید» (تفسیر نمونه / ج ۱۴).

بنابر هر یک از دو معنا آیه ربطی به نفوذ و تسلط شیطان بر پیامبر، و وحی و آیات قرآن ندارد، بلکه دلالت می‌کند که خداوند هرگونه دخالت شیطان را باطل و نسخ می‌کند، زیرا: حرف فاء در «فینسخ» اشاره به ترتیب بدون فاصله دارد، یعنی وقتی شیطان القائنات خود را وارد می‌کند، خداوند بدون فاصله آنها را نسخ و زائل می‌نماید. اساساً رویارویی شیطان با پیامبران الهی جز شکست برای شیطان نتیجه‌ای ندارد، لذا خداوند می‌فرماید:

«برای شیطان هیچ سلطه‌ای بر مؤمنان حقیقی و کسانی که بر خدا توکل کنند، نیست» (نحل / ۹۹).

روشن است که پیامبران الهی از شاخص‌ترین مصادیق مؤمنان و توکل‌کنندگان هستند. در آیه دیگر می‌فرماید

﴿إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ﴾ (اسراء / ۶۵)؛ «به راستی [ای شیطان] تو هیچ سلطه‌ای بر بندگان حقیقی من نداری».

خداوند متعال همان‌طور که قرآن را بر قلب مبارک پیامبر نازل کرد، وعده حفظ و نگهداری از هر نوع تصرف را نیز داد و تضمین کرد که آن را محافظت نماید:

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر / ۹).

همچنین وعده داده است پیامبران را در همه امور، در مقابل هرگونه دشمن - دشمن ظاهر یا شیطان - پیروز نماید. در این باره می‌توان به آیات ۵۱ سوره غافر، ۲۱ سوره مجادله و ۱۷۱ - ۱۷۳ سوره صافات اشاره نمود. همچنین طبق آیات کید و تصرف شیطان نسبت به خواست الهی، شکست خورده و ضعیف می‌باشد، زیرا «إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا» (نساء / ۷۶).

شاهد دیگر آیه ۱۱۳ سوره نساء است:

﴿وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَصُرُونَكَ مِنْ شَيْءٍ﴾؛ «اگر فضل و رحمت الهی بر تو نبود، گروهی از آنان تصمیم داشتند تو را گمراه سازند، اما آنها جز خودشان را گمراه نمی‌سازند و هیچ زیانی به تو نمی‌رسانند».

همه اینها روشن می‌سازد که خداوند با تاییدها و امدادهای خود نمی‌گذارد و سوسه‌های شیاطین جن و انس در پیامبر اسلام نفوذ کند و نیز او را از هرگونه انحراف مصون نگه داشته است (همان).

۲. اقتباس قرآن از کتاب مقدس

روبین اشاره می‌کند که اخبار اکثر انبیاء و رسولان قرآن در کتاب مقدس ریشه دارد و می‌نویسد:

بسیاری از این قصه‌ها (قصه‌های پیامبران در قرآن) از مضامین کتاب مقدس بهره می‌گیرند. برخی از آن‌ها بسیار فشرده به نظر می‌رسد، اما برخی مانند قصه ابراهیم، موسی و عیسی با آب و تاب فراوان و حتی بازنگری‌های بسیار ظریف در روایات کتاب مقدس، بیان می‌شود، اصولاً در قصه‌های عذاب عناصری دیده می‌شوند که در روایات کتاب مقدس غایب می‌باشند.

نقد

اگر اقتباس قرآن از تورات و انجیل و کتب سایر ادیان (مانند: زرتشت و صائین و...) به این معنا باشد که پیامبر مطالب خود را از آنها می‌گرفت، این سخن در راستای تضعیف قرآن کریم است و با اثبات آن برتری تورات و انجیل یا همسانی آن نسبت به قرآن به اثبات می‌رسد، اما این تنها یک ادعاست و برای رد آن شواهد و دلایل زیر ارائه می‌شود.

۱. محمد ﷺ درس نخوانده بود و به گواهی تاریخ در وطن و مسافرت‌ها آموزگاری نداشت و مطالب قرآن را از کسی نیاموخته بود.

۲. عهد قدیم تا زمان رسول خدا ﷺ، به اعتراف مستشرقان، به زبان عربی ترجمه نشده و منابع تورات نزد رهبانان به زبان غیر عربی بود و نخستین ترجمه اسفار تورات به عربی به اوائل خلافت عباسی‌ها مربوط است (محمود ماضی، الوحی القرآنی فی المنظور الاستشراقی و نقد، ۱۴۸ به نقل از: دائرة المعارف بریتانیا، ص ۲۶ و ۲۷، مقاله سهیل ویب).

۳. اگر آموزگاران و افرادی (از یهود و نصاری) بودند که عرب‌ها می‌توانستند نزد آنها در این زمینه آموزش ببینند، به یقین نخبگان و افراد متفکری نیز در میان عرب و قریش بودند تا مانند محمد ﷺ سخنانی بیاورند و شگفتی جهانیان را برانگیزند. افرادی که تاکنون از جانب مخالفان به عنوان آموزگار محمد معرفی شده‌اند، مانند: «بلعام» یا «عایش» (سلمان فارسی) (رک به ذیل آیه ۱۰۳ سوره نحل در تفاسیر مجمع البیان، تفسیر القرآن العظیم از ابن کثیر، تفسیر نمونه و...) و... (مطابق شأن نزول آیه ۱۰۳ سوره «نحل» در تفاسیر مجمع البیان، ابن کثیر، نمونه و...) سخن گفتن به زبان عربی را به خوبی نمی‌دانستند، چه رسد به اینکه فصیح‌ترین و بالاترین سخن عربی را بر زبان بیاورند.

۴. اهل کتاب با حضرت رسول دشمنی داشتند و علیه حضرت توطئه‌های فراوان تدارک دیدند و از هیچ کاری برای تضعیف اسلام کوتاهی نکردند. پس اگر محمد ﷺ قرآن را از اهل کتاب گرفته بود، حتماً خبر آن را منتشر می‌کردند و می‌گفتند: این قرآن را از ما آموخته است یا از کتاب‌های ما گرفته است و برای شما قرائت می‌کند. در حالی که سخن‌های زیادی از آنها نقل شده، اما این مطلب از سوی آنها مطرح نشده است و اگر مطلبی گفته بودند، مانند سایر مطالب آنان، به ما می‌رسید.

۵. در قرآن کریم داستان‌هایی هست که در تورات و انجیل نیز مطرح شده است، اما داستان‌های قرآن تفاوت جوهری با کتب آسمانی دارد، از جمله داستان آفرینش آدم، طوفان نوح، غرق شدن فرعون، نجات قوم موسی و چند داستان دیگر.

موریس بوکای در ردّ نظریه شباهت داستان آفرینش قرآن با تورات می‌نویسد: من معتقدم که این نظریه که داستان آفرینش قرآن با تورات بسیار نزدیک است، اشتباه است؛ بلکه اختلافات آشکاری در این دو کتاب وجود دارد که قابل مقایسه با یکدیگر نیستند (موریس بوکای، الکتب المقدسه (فی ضوء المعارف الحدیثه)، - ۱۵۷ به نقل از: فضل حسن عباس، قضایا قرآنیه، ۲۰۳).

همچنین ایشان مسأله طوفان نوح را مطرح می‌کند که تورات وقتی طوفان نوح را بیان می‌کند یک طوفان جهانی برای عقاب تمام بشریت کافر است، در حالی که قرآن کریم طوفان را برای مجازات عده‌ای محدود مطرح کرده است (همان).

در داستان غرق شدن فرعون نیز تفاوت‌های اساسی بین سفر هجرت، تورات و آیات قرآن مشاهده می‌شود، از جمله نجات بدن فرعون است (همان، ۲۰۴) که قرآن می‌فرماید: «فَالْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً» (یونس / ۹۲).

۶. از بسیاری از داستان‌های مطرح در قرآن کریم، در تورات و انجیل اثری یافت نمی‌شود، از جمله داستان هود، صالح و شعیب. اگر پیامبر قرآن را از اهل کتاب آموخته بود، این اضافات را در کتاب خود مطرح نمی‌نمود (الوحی القرآنی فی المنظر الاستشراقی، ۱۴۸).

۷. قرآن کریم به تحریف کتب تورات و انجیل اشاره دارد و معتقد است که دانشمندان آنها به تحریف کتاب خود می‌پردازند. «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ» (مائده / ۱۳، نساء / ۴۶) و اگر پیامبر مطالب خود را آنها نقل کرده باشد، چگونه آنها را تضعیف

می‌کند و نسبت تحریف به آنها می‌دهد در حالی که این کار باعث تضعیف کتاب خود رسول اکرم هم می‌شود و این با عقل و درایت سازش ندارد.

۳. تبار محمد ﷺ

جناب آقای یوری روبین درباره پیامبر اسلام دچار تناقض‌گویی شده است. در بحث مرتبه انبیاء، می‌گوید: «پیامبران همه از یک تبارند ... و این که گفته شود خداوند پیامبران را هدایت کرده است، به این معناست که آنها از یک تبار برگزیده الهی‌اند». در حالی که در بحث پیامبران و محمد می‌گوید: «محمد عرب هیچ گونه نسبت تبار شناختی با پیامبران پیشین نداشت. فاصله میان او و سایر پیامبران، فاصله‌ای زمانی نیز هست که از آیه ۱۹ سوره مائده مستفاد می‌گردد؛ آنجا که گفته می‌شود پیامبر قرآن در دوره فترت رسالت رسولان برانگیخته شد».

نقد

در منابع تفسیری، به ویژه روایات ذیل برخی از آیات، به تبار محمد ﷺ اشاره شده است. خداوند در می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ * ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ﴾ (آل عمران / ۳۳)؛ «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزیده است که اینان دودمان یکدیگرند».

در تفاسیر و روایات مختلف وارد شده است که محمد ﷺ از آل و تبار ابراهیم علیهما السلام است. در تفسیر قرطبی در ذیل آیه، «آل ابراهیم» را معنا کرده است. او ضمن این که «آل محمد» را همان «آل ابراهیم» بیان می‌کند، می‌گوید: آل ابراهیم عبارتند از: اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط و محمد ﷺ از آل ابراهیم است (الجامع لاحکام القرآن، ۲ / ۴۹).

همچنین در تفسیر الدر المنثور، روایتی با سند از قتاده نقل می‌کند که محمد ﷺ از آل ابراهیم است (سیوطی، جلال الدین الدر المنثور، ۲ / ۳۱).

در تفسیر مجمع البیان نیز، ضمن بیان دیدگاهی می‌گوید: آل ابراهیم فرزندان وی هستند که عبارتند از: اسماعیل، اسحاق، یعقوب، اسباط که در میان آنان داود، سلیمان، یونس، ذکریا یحیی و عیسی نیز می‌باشد و پیامبر ما محمد ﷺ نیز از آنان است زیرا از فرزندان اسماعیل می‌باشد (طبرسی، مجمع البیان، ۲ / ۷۳۵). در تفسیر المیزان نیز آل

ابراهیم را فرزندان پاکیزگان و شایستگان نبوت از نسل ابراهیم دانسته شده که محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از آنان می‌باشد (طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان، ۳ / ۱۶۶).

در روایات فراوانی از رسول خدا و اهل بیت آن حضرت وارد شده است که محمد از تبار ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام است. امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام از رسول خدا نقل می‌کند: «من از ابراهیم و ابراهیم از من است، دین او دین من و دین من دین او است...» (بحرانی سید هاشم، تفسیر البرهان، ۲ / ۲۵)، مشابه این روایت از امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام (همان و نیز شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا عَلَيْهِ السَّلَام، ۱ / ۲۰۸) و امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام (همان، ص ۲۷ و تفسیر العیاشی، ۱ / ۱۹۱، ح ۳۱) نیز وارد شده است.

نمونه دیگر که در تفسیر آن به تبار محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره شده، آیات ۲۱۷ تا ۲۱۹ سوره شعرا است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ * الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ * وَتَقَلِّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ﴾؛ «بر خداوند عزیز و رحیم توکل کن؛ همان خدایی که تو را هنگامی که (برای عبادت) برمی‌خیزی می‌بیند و حرکت تو را میان سجده‌کنندگان مشاهده می‌کند».

در تفسیر «تَقَلِّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ» (شعراء / ۲۱۹) دیدگاه‌های متفاوتی نقل شده است. طبق یکی از تفسیرها نقل و انتقال رسول خدا در صلب پیامبران از آدم تا آخرین پیامبر و نیز صلب پدرش عبدالله، همه تحت نظر لطف پروردگار بود، یعنی هنگامی که نطفه پاک تو از یک پیامبر موحد و ساجد به پیامبر دیگری منتقل می‌شد، خدا از همه آگاه بود (تفسیر نمونه، ۱۵ / ۳۷۲).

در روایات فراوانی از ائمه معصوم به این مسئله اشاره شده است.

در تفسیر علی بن ابراهیم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در تفسیر آیه بالا آمده است: «فی اصلاّب النبیین صلوات الله علیهم» (تفسیر «نورالثقلین»، ۴ / ۶۹؛ تفسیر البرهان، ۵ / ۵۱۶ - ۵۱۸)؛ «انتقال تو در میان اجدادت که صلب پیامبران است که درود خدا بر آنها باد».

در روایت دیگری از امام باقر و امام صادق عَلَيْهِمَا السَّلَام آمده است: «فی اصلاّب النبیین نبی بعد نبی حتی اخرج من صلب ابیه عن نکاح غیر سفاح من لدن آدم». یعنی تو در صلب پیامبران، پیامبری بعد از پیامبر دیگر، قرار داشتی تا این که خداوند او را از صلب پدرش از ادواجی پاک و دور از هرگونه ناپاکی از زمان آدم به بعد بیرون فرستاد (ر.ک: مجمع البیان، ۷ / ۳۲۴). و مشابه این روایت از ابن عباس نقل شده است (تفسیر البرهان، ۵ / ۵۱۷).

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید: از رسول خدا ﷺ سؤال شد وقتی آدم در بهشت بود، شما کجا بودید؟ فرمود: من در صلب آدم بودم. همچنین در صلب پدرم نوح بودم؛ وقتی که سوار کشتی شد، همچنین در صلب ابراهیم بودم؛ زمانی که در آتش افکنده شد. در مورد تبار محمد ﷺ بدون تردید آن حضرت از اولاد حضرت اسماعیل فرستاده خدا و فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام خلیل می‌باشد.

توضیح این که پیامبر از نظر نسبت به عدنان می‌رسد، عدنان پدر عرب عدنانی است که در تهامه، نجد، حجاز، قسمتی از شام و عراق سکونت داشته‌اند. عرب عدنانی را، عرب مَعَدی، عرب نزاری، عرب اسماعیلی، عرب مستعربه و بنی اسماعیل نیز می‌گویند که نسبتشان به اسماعیل بن ابراهیم می‌رسد (در تورات سفر پیدایش، باب ۲۵، آیه ۱۸، باب ۲۷، آیه ۲۵، سفر داوران باب ۶، آیه ۳۳، باب ۷، آیه ۱۲، باب ۸، آیه ۲۴ به نام‌های قبائل فوق اشاره شده است). مادر فرزندان اسماعیل «رَعْلَه» از قبیله «جُرْهُم» از عرب قحطانی هستند و نسبتشان به «یعرب بن قحطان» می‌رسد، قحطان از نسل سام بن نوح است که در موقع پراکنده شدن فرزندان نوح از بابل به یمن آمد و پادشاه شد. عدنان نیز با زنی از قبیله «جُرْهُم» ازدواج کرد و دارای دو پسر شد؛ «مَعَد» و «عک»، عدنان فرزندان دیگری نیز داشت که مَعَد بر همه آنها سروری یافت (آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، ۵۱ - ۵۲).

پدر و اجداد پیامبر اسلام به ترتیب عبارتند از: عبدالله، عبدالمطلب، هاشم، عبد مناف، قُصَی، کلاب، مَرّه، کعب، لوی، غالب، فهر، مالک، ضر، کنانه، خزیمه، مدرکه، الیأس، مُضَر، نزار، مَعَد، عدنان (ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۰). همه این افراد در تاریخ عرب، نامور و معروف می‌باشند.

بدین وسیله ریشه اجداد پیامبر به مَعَد فرزند عدنان می‌رسد و او از اولاد حضرت اسماعیل است. در نتیجه پیوند کامل میان محمد و ابراهیم پیامبر وجود دارد و این نشان می‌دهد که همه از یک تبارند. برای اطلاع بیشتر به کتاب‌های تاریخ طبری، جلد دوم، سیره حلبی، جلد اول، و تاریخ یعقوبی، ج ۱، مراجعه شود.

۴. محمد عربی یا پیامبر جهانی

جناب یوری روبین در تعبیرات متعدد خود از پیامبر اسلام به «محمد عرب» و «فرستاده عرب» یاد می‌کند. او در بحث پیامبر و محمد، محمد را عربی می‌داند و می‌گوید: محمد فرستاده عرب خدا به اوج سلسله وحی انبیا بدل می‌شود...». در جای دیگر می‌نویسد:

«این که پیامبران برای قوم خود فرستاده شده‌اند، «این سنت برای محمد، پیامبر عربی که قرآنی عربی برای قومش آورده، سنت حسنه‌ای است. قرآن عربی محمد بر او وحی شده تا وی بیم دهنده «مادر شهرها» (أُمُّ الْقُرَاءِ) باشد که به نظر مفسران منظور همان شهر مکه است».

نقد

اگرچه قرآن به زبان عربی است (زخرف / ۱۰۳، احقاف / ۱۲ و رعد / ۳۷)، اما این تنها به جهت ضرورت تکلم با آن برای تفهیم و تفهم بشری است، زیرا این متن باید به یک زبانی نازل می‌شد و چون محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عرب زبان و در منطقه‌ای عربی بود، به «الفاظ عربی» نازل شد تا تفهیم به آسانی انجام گیرد. این باعث نمی‌شود که محتوای قرآن نیز مخصوص عرب زبان‌ها باشد، زیرا قرآن غیر از زبان لفظی، زبان محتوایی دارد که آن «زبان هدایت و فطرت» است و با آن با تمام جهانیان سخن می‌گوید. پیام‌های قرآن به عصری خاص با اقلیم و نژاد ویژه‌ای اختصاص ندارد، هر جا بشر هست، قرآن با او سخن می‌گوید، زیرا با دل و فطرت انسان سر و کار دارد؛ نه ظاهر آنها و به همین جهت جهانی و جاودانه است (ابن اثیر، الکامل، ۲ / ۲۰).

آیاتی از قرآن بر این مطلب دلالت دارد، مانند:

﴿وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ﴾ (قلم / ۵۲): «این کتاب جز یادی برای جهانیان نیست»،

آیات دیگر:

﴿وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾ (مدثر / ۳۱).

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ﴾ (نبأ / ۲۸).

این آیات بر رسالت جهانی پیامبر دلالت دارند. همچنین می‌فرماید:

«فرخنده است خداوندی که کتاب آسمانی را بر بنده (پیامبر) خود نازل کرد تا

جهانیان را انذار دهد».

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (فرقان / ۱)؛

توضیح این که: انسان‌ها امور مشترکی دارند. همه دارای فطرت و غرائز مشترک هستند و از طریق دل هدایت می‌شوند. قرآن کریم از عدالت، احسان، احترام به والدین، پرستش خداوند، احترام به دیگران، دوری از بدی‌ها و... سخن می‌گوید و همه این پیام‌ها، جهانی‌اند و همه انسان‌ها آن را پذیرا هستند. آیات قرآن با همه سخن می‌گوید؛ با سلمان فارسی، صهیب رومی، بلال حبشی، اویس قرنی، ابوذر حجازی (ر.ک: تفسیر تسنیم، ۱ / ۳۲ و ۳۳) همه این افراد با ملیت‌های مختلف و با فطرتی پاک و با اعماق وجود پیام‌های قرآن را می‌پذیرند و مخاطب قرآن هستند، و این نشان می‌دهد که رسالت پیامبر جهانی است و به همین جهت پیامبر فرمود: «أُرسلتُ الی الابیض و الاسود و الاحمر»؛ (من به سوی سفید پوست، سیاه پوست و سرخ پوست همه فرستاده شده‌ام) (مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ۱۶ / ۳۲۳).

منابع

۱. ابن اثیر، علی بن ابی الکریم، الکامل فی التاریخ، دارالفکر، بیروت، بی تا.
 ۲. آیتی، محمد ابراهیم، تاریخ پیامبر اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۹ ش، ج ۵.
 ۳. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، مؤسسه اعلمی، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
 ۴. حویزی، عبد علی، نورالثقلین، اسماعیلیان، قم، ط ع، ۱۳۷۳ ش / ۱۴۱۵ ق.
 ۵. زمخشری، محمود، الکشاف، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق، چ سوم.
 ۶. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، نشر اسراء، قم، ۱۳۷۸ ش؛ چ اول.
 ۷. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
 ۸. فضل حسن عباس، قضایا قرآنیہ فی الموسوعه البریتانیا، دارالبشیر، عمان، ۱۴۰۸ ق؛ ط اول.
 ۹. قرطبی، ابو عبدالله محمد بن انصاری، الجامع الاحکام القرآن، دارالکتب، قاهره، ۱۳۷۱ هـ. ق.
 ۱۰. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ۱۳۹۳ ق.
 ۱۱. طبرسی، امین الاسلام، مجمع البیان، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م، ط ۲.
 ۱۲. العیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، المكتبة العلمیه الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۰ هـ. ق.
 ۱۳. محمود ماضی، الوحی القرآنی فی المنظور الاستشراقی و نقده، دارالدعوه، المدینة المنوره، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م، ط ۲.
 ۱۴. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، مؤسسه الوفاء، بیروت، بی تا.
 ۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ص ۱۳۷۱ ش، ج ۹.
 ۱۶. موریس بوکای، کتب المقدسه (فی ضوء المعارف الحدیثه)، دارالمعارف، لیتا، ۱۹۷۷ م.
۱۷. Ineyclopedia of qoran liaen.